



در استودیوی «جام پلاس» میزبان دکتر اسفندیار معتمدی، استاد نامدار فیزیک و مولف کتب درسی بودیم

به بازیابی جایگاه معلمان امید دارم

جام پلاس

۱۵

جام پلاس

J A M P L U S

دوشنبه ۳ دی ۱۴۰۳ شماره ۶۹۳۹

قلمچیان نوشته ۲۲ سال در آموزش و پرورش بود اما در این ۲۲ سال مفاهیمی ساده تر شده و مفاهیمی جدید تولید شده است. همچنین واژه هایی جدید توسط فرهنگستان انتخاب شده که باید جانشین قدیمی هاشود.

[۱] اخیراً آماری در موضوع کتاب های درسی منتشر شد که نشان می دهد مفاهیمی که در دوره ابتدایی و متوسطه ارائه می کنیم، دو تا سه برابر مفاهیمی است که در این دوران در سایر کشورها در موردش صحبت می شود. به نظر می رسد مباحث سنگین و تعداد درس بالااست.

زمانی که من در کلاس ششم دبیرستان درس فیزیک می خواندم دو درس فیزیک و مکانیک داشتیم که جمعا در شش ساعت تدریس می شد. کتاب فیزیک آن زمان که آقایان رضا قلی زاده، نوروزیان و رهنما را نوشته بودند. ۵۴۰ صفحه بود و هر مفهومی مربوط به فیزیک در این کتاب آمده بود. این کتاب باید در یک سال تحصیلی تدریس می شد، به علاوه یک کتاب مکانیک بود که نزدیک به ۲۰۰ صفحه می شد.

[۲] چرا شور و حالی که معلمان در دوره شما داشتند در میان معلمان امروزی کمتر دیده می شود؟

جمعیت بسیار زیاد شده است. قبلا تعداد دانش آموزان کمتر بود و تعداد ساعت هایی که معلم در طول زندگی اش تدریس می کرد، کمتر بود. اگر قرار باشد معلمی هفته ای ۵۰ تا ۷۰ ساعت درس بدهد، حتما میزان رسیدگی اش به هر دانش آموز کم می شود و توجه کاهش پیدا خواهد کرد. افراد در گذشته راضی تر بودند و حقوق معلمی نسبت به سایر مشاغل مطلوب بود. احترامی که در زمان علی اصغر حکمت برای معلم در نظر گرفته شده بود، آن اندازه بود که در میان کارمندان دولت، معلم جایگاهی رفیع تر و عزیزتر داشت. از میان دو نفر که لیسانس گرفته اند کسی که می خواست معلم شود با رتبه ۳ کارمندی وارد می شد ولی لیسانسه ها برای سایر مشاغل کارمندی با رتبه ۱ وارد می شدند.

[۳] امروزی می شود چنین وضعیتی را احیا کرد؟

من همیشه امیدوارم تا جایگاه مان را در کشور پیدا کنیم، روزی که مدارس جدید در ایران تاسیس شد به این امید بود که در این حوزه پیشرفت کنیم. به این دلیل نام جدید وارد کردیم چون در جنگ ایران و روس شکست خوردیم، وگرنه پیش از آن مکتب ها و آموزش دینی داشتیم. این سؤال پیش آمد که روس ها چه داشتند که ما نداشتیم؟ و به این نتیجه رسیدند که روس ها با علوم وفنون جدید آشنا بودند و نظم و قانون وجود دارد. دارالفنون به این منظور تاسیس شد. اسنادید خارجی آمدند و ترجمه های علمی از آن زمان به وجود آمد و شاگردان به نامی پدید آمدند.

بعد از انقلاب قدر برخی از اساتید را ندانستیم. آنها کنار رفتند و از این بابت ضربه خوردیم. در سال های اخیر مسائلی برای کشور پیش آمد. کارهایی انجام دادند تا وضعیت بهتر شود ولی بدتر شد. گفته شد کلیه تربیت معلم ها تعطیل شود تا دوباره بسازیم ولی در دوباره سازی با مشکل روبه رو شدند. بعد از انقلاب جنگ آغاز شد و آموزش و پرورش در درجه بعدی اهمیت قرار گرفت. جمعیت زیاد شد و برخی از مدارس سه نوبته شدند. معلمان ضعیف شدند و مورد کم توجهی قرار گرفتند. البته هنوز هم افراد کاری وجود دارند، ولی وقتی جمعیت بالا باشد، کمتر افراد کاری مشخص می شوند.

[۴] در کنار معلمی دست به قلم بودید و کتاب می نوشتید. فارغ از کتاب «لذت ها و تجربه های معلمی» چه کتاب های دیگری تألیف کرده اید؟ اولین کتابتان در چه سالی منتشر شد؟

اولین کتابی که نوشتم «فیزیک و نامداران» از انتشارات فاطمی بود که در سال ۱۳۶۲ منتشر شد و به چاپ چندم رسید. این کتاب به سوالات: فیزیک چیست؟ بزرگانش چه کسانی هستند؟ و چه روشی به کار می برند؟ جواب می دهد. این کتاب مناسب دانش آموزان سال آخر راهنمایی بود که در دوره دبیرستان با کتاب درسی فیزیک مواجه می شدند. من در آغاز این کتاب، استاد ابوریحان بیرونی را نیز معرفی کرده ام. این کتاب مورد تشویق قرار گرفت و پس از آن، انتشارات از من و سه نفر از دوستانم دعوت کرد تا برای هر یک از موضوعات کتاب درسی، کتابی مجزا بنویسیم. انتشارات سازمان کتاب درسی و با بخش تولید کتاب آشنا شد که بعدها به انتشارات مدرسه تغییر کرد. کتابی در مورد ابوریحان بیرونی نوشتم. این کتاب مورد توجه قرار گرفت و از من خواسته شد برای سایر مشاهیر نیز مشابه این تألیف را انجام بدهم و مجموعه ای هفت جلدی منتشر شد. عناوین «پرسش های ابوریحان، پاسخ های ابن سینا»، «کتاب فارابی»، «شی با این سینا» و... از این جمله است.

[۵] تا سال ۱۳۴۵ که اوضاع به کلی تغییر کرد...

در سال ۴۵ نظام آموزشی ما از نظر کتب درسی دوره ابتدایی، متوسطه و کتب مراکز تربیت معلم تغییری کلی داشت. به طوری که آموزش علوم از کلاس اول دبستان شروع شد. به دنبال نهضتی علمی که در برخی از کشورهای جهان به وجود آمده بود، ما هم حرکت را شروع کردیم. قبل از آن، دوره دبستان کتاب مجزای علمی برای علوم نداشتند ولی از آن سال ها کتاب و معلم پیدا شد. هر کتاب درسی دانش آموز، کتاب معلم داشت و روش تدریس فرا گرفته می شد. محیط مساعد بود و من هم این فعالیت را جزو باقی فعالیت هایم ادامه می دادم ولی سازمان کتاب های درسی در سال ۱۳۵۷ تعطیل شد. در سال ۵۲ سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی تاسیس شده بود و برخی از مسئولیت کتب درسی برعهده آنها بود. یعنی به مدت چند سال این دو سازمان با هم در این حوزه کار می کردند. مسئولیت سازمان پژوهش تنظیم برنامه کتاب بود و مسئولیت سازمان کتاب درسی، تألیف آن بود.

[۶] تا چه سالی در سازمان پژوهش بودید؟

وقتی در سازمان کتاب های درسی بودم، فرصت مطالعاتی گرفتم و به یونسکو رفتم، سه نفر بودیم که در سال ۵۶ از ایران به یونسکو رفتیم. «آموزش علوم در روستاها» موضوع برنامه بود. در میان کشورهای آسیایی، تنها کشوری که کتاب مستقل علوم داشت، ایران بود. خوشبختانه این جریان بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد به طوری که امروز هم کتاب آموزش علوم را در دبستان داریم. من هم اکنون هم مشغول کار در سازمان پژوهش هستم و با وجود این که سال ها کار کرده ام و در مرحله رشد معلم مدت ها همکار بودم، چند وقت اخیر از من خواسته شد دوره ای آموزش فیزیک را به صورت چند مقاله قرار بدهم. تقریباً برای تمام درس های تخصصی مجله رشد داریم و کار جالبی بود. علاوه بر آن مجلات عمومی مثل مجله معلم و مجله تکنولوژی هم ادامه دارند. وقتی من بازنشسته شدم، معاون وزیر وقت از من قول گرفت که تا زنده ام با آن مجموعه در ارتباط باشم.

[۷] آیا برای تغییر در محتوای کتب درسی برنامه مشخصی وجود دارد یا درخواست شما به عنوان عضو مولفین، باعث اضافه یا کم

کردن مباحث می شود؟

روش ها تغییر می کند وگرنه قانون نیوتون همان قانونی است که نیوتون وضع کرده است. قانون پاسکال همان است ولی هر زمان ابزاری ساده تر برای آزمایش یا روشی آسان برای بیان آنها وجود دارد. تغییرات بعضا تلنگری است که به معلمان زده می شود تا با مفاهیم جدیدتر آشنا شوند. هر چند سالی تغییری وجود دارد ولی با وجود این، عمر کتاب های فیزیک نسبتاً خوب است و کتبی که آقای دکتر

۱۳۳۹ در اصفهان گرفتم و هنگامی که به تهران آمدم، در کنکور فیزیک دانشسرای عالی شرکت کردم و موفق شدم. استادان بسیار خوبی داشتم و این دوره را به خوبی گذراندم. اساتید ما با علاقه مندی کار می کردند و همه امیدشان این بود که جامعه ایرانی را به سطح بالایی برسانند.

[۸] از پروفسور محمود حسایی هم چیزی به خاطر دارید؟

دکتر حسایی کمتر به کلاس های درس می آمدند ولی دکتر جناب از شاگردان ایشان، جزو اساتید ممتاز کشور بودند و جزو اولین گروه هایی بودند که در سال ۱۳۱۰ فارغ التحصیل دارالمعلمین عالی شدند و با لیسانس به فرانسه رفته، آنجا هم شاگرد اول شده بودند. به آمریکا هم رفته بودند. ایشان می گفتند که علاقه مندی برای ماندن من وجود داشت تا همان جا کار کنم ولی من می خواستم به ایران برگردم و اثربخش باشم.

[۹] یکی از عرصه های مهم کار شما شرکت در گروه تألیف کتاب های درسی است. این کار از چه زمانی شروع شد و تا چه زمانی ادامه داشت؟

شروع خدمت من در شهرهای اصفهان بود. بعد از یکی دو سال مدیر دبیرستان شدم و تا سال ۱۳۴۵ در شهرها بودم از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۳ در اصفهان بودم. بیشتر کار من در اصفهان تدریس در مراکز تربیت معلم و مدارس مختلف بود. سال ۱۳۵۳ به دنبال موقعیتی در کنکور دانشگاه، برای تحصیل در دوره فوق لیسانس به تهران آمدم و باز در مرکز تربیت معلم تهران تدریس داشتم. یکی از دوستان من در سازمان کتب درسی بود. ایشان فرصت مطالعاتی گرفته و به خارج از کشور می رفت ولی شرطش این بود که کسی را به جای خود معرفی کند. به همین علت از من دعوت کرد و آنجا برای من به مکانی آموزنده تبدیل شد. سازمان کتب درسی بعدها به سازمان پژوهش ها تبدیل شد. این سازمان در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵، زمان دکتر خانناری تشکیل شده بود و افراد از جاهای مختلف انتخاب شده بودند. من با هم آشنایی شان با علم بود که کسانی بودند که به ایران علاقه داشتند. نویسندگی می دانستند و اصیل بودند. نمونه این افراد، مرحوم شهید دکتر بهشتی و آقای دکتر حسن انوری بود. همه این افراد مولف، منظم و منضبط بودند. وجود این آدم ها تحرک

بیشتری در من پدید آورد. اغلب این افراد در آموزش و پرورش بودند از جمله دکتر بهشتی که در آموزش و پرورش بودند. روحانی بودند که مدرسه تاسیس کرده بودند و زبان انگلیسی تدریس می کردند. همه آدم هایی که من در سازمان کتب درسی دیدم، آدم های فعال و کوشایی بودند. آن سازمان سال های پرکاری داشت.

دعوت کردند و در جلسه آنها حضور داشتم. روستا به شهر تبدیل شده و به وجود آمدن چنین حالتی برای من لذتبخش است.

[۱۰] یکی از عادات های خوب شما به همراه داشتن دفترچه یادداشتی است که همیشه نکاتی را در آن می نویسید. در این کتاب در مورد یکی از همکاران پدربتان که فردی ادیب و اخلاقمند است، صحبت می کنید که این عادت خوب یادداشت برداری را از ایشان دارید.

منظور من از نوشتن آن مطلب، این بود که بگویم از هر کسی می شود چیزی آموخت. نام همکار پدر من «محمد علی» بود. آنجا «ممدلی» یا «مش ممدلی» می گفتند. این مرد حتی یک ساعت کلاس درس نرفته بود و پای درس هیچ معلمی ننشسته بود ولی به خوبی در جامعه گشته بود و موارد مهمی را دیده و درک کرده بود. من از کلاس چهارم به بعد در اصفهان درس می خواندم و تابستان ها به روستا برمی گشتم. البته پدرم اجازه نمی داد ما در روستا بیکار باشیم و باید همراه با او و برادرانم کشاورزی می کردم. پدر من کارخانه روغن گیری داشت. یکی از وظایف ممدلی این بود که به روستاهای اطراف برود، تولید را بفروشد و دانه های روغنی که برای کارخانه لازم بود، بخرد. معمولاً باید با دو مرکب می رفتند. دو اسب که روی یکی من سوار می شدم چون دوست داشتم در گردش باشم. مش ممدلی هر جایی که می رفت، پیش از این که به فکر جلب محبت افراد باشد به فکر محبت کردن به آنها بود. عصر ها که برمی گشتیم به من می گفت من که سواد ندارم، کاغذ بردار و بنویس که چه چیزی بردیم و چه چیزی خریدیم؟ چقدر نقد دادیم و چقدر نسیه ماند؟ یادداشت نوشتن از آن تابستان ها برای من مانده است. فرد دیگری که در آینده، شخصیت و شغل معلمی شما تاثیر دارد، پدربتان است.

[۱۱] حرف های شما درباره صوت خوش ایشان و قرآن خوانی صبح های پدر در خاطر من مانده است. همچنین تأکید می بر فعالیت شما داشتند و می خواستند حتی یک لحظه را به بطلات نگذرانید.

همین طور بود. ایشان در مکتب درس خوانده بودند. خط خوشی داشتند و اگر فعالیت بدنی نمی کرد با کتاب مانوس بود. انواع کتاب را داشتند و برای ما می خواندند. شاهنامه می خواندند و صبح ما را با قرائت قرآن بیدار می کردند. دوست داشتم من هم برای قایل بخوانم، ولی من صوت و آواز ایشان را ندانستم.

[۱۲] استاد! فیزیک شما را انتخاب کرد یا شما فیزیک را انتخاب کردید؟

گاهی شرایط زندگی به گونه ای است که ما وارد مسیری خاص می شویم. نمی دانستم فیزیک خواهم خواند. دیپلم را سال

سال هاست نام دکتر اسفندیار معتمدی در کتاب های درسی علوم دبستان و فیزیک دبیرستان به چشم می خورد. استاد و معلم نامداری که هنوز هم در انجمن معلمان فیزیک سراسر کشور حاضر می شود و مرد تجربه و زیست عالمانه است. در دفتر روزنامه جام جم با او هم کلام شدیم تا مسیر رسیدنش به این جایگاه را مبتنی بر کتاب «لذت ها و تجربه های معلمی» که مجموعه ای از خاطرات شیرین و خواندنی اوست، برای ما و مخاطبان مان تبیین کند. متن کامل این گفت و گو پیش روی شماست.

موضوعه آبکار روزنامه نگار

[۱۳] میثم رشیدی مهرآبادی: حدود ۱۷ سال پیش در منزل شما گفت و گویی داشتیم. آنچه که در خاطر من مانده جیش منظم کتاب ها در اتاق شما بود. تا سقف اتاق، کتاب چیده شده بود ولی به راحتی می توانستید موضوعی که درباره اش گفت و گویی کردید را از لایه لای کتاب ها پیدا کنید. امروزی می بینم بعد از گذشت ۱۷ سال همچنان شاداب، پرانرژی و منظم هستید. فضای معلمی و کار فرهنگی چه تاثیری بر حالات روحی شما دارد؟

حتماً تاثیر دارد، من به هر کلاسی که رفتم از بچه ها انرژی گرفتم. هر پرسشی که دارند، تلنگری به مغز من است تا برای پاسخ به آنها فعالیتی داشته باشم. از این بابت پیش از آن که من به دانش آموزان یاد بدهم، از آنها نیرو و انرژی می گیرم و فعالیت می کنم. **[۱۴] هر بار اسم معلم ریاضی، فیزیک یا شیمی می آمد، احساس می کردم با معلمانی روبه رو هستیم که برخود با آنها سخت است. لیخنه به لب شان نمی نشیند و سختگیر هستند اما خاطرات شما در کتاب «لذت ها و تجربه های معلمی» که مبنای گفت و گوی امروز ما است، نشان می دهد حتی معلم فیزیک هم قبل از هر چیزی زندگی کردن را به دانش آموزانش یاد بدهد.** خود من هم در گذشته معلمانی داشتم چه از نخستین معلمم زمانی که در روستا بودم یا آخرین استادم که خارج از کشور در خدمت شان بودم. از همگی انرژی گرفته ام. مدرسه ای که در سده لنجان تاسیس شده، مربوط به سال ۱۳۲۴ بود. ولی من نامه هایی دارم که از سال ۱۳۰۷ به طور متناوب نوشته می شد، مبنی بر این که بچه های ما کلاس و مدرسه می خواهند. البته آنجا یکی دو مکتب وجود داشت ولی برای گرفتن مدرسه تلاش زیادی کردند. در سال ۱۳۲۴ زمین و ساختمان مدرسه به وسیله اهالی مشتاق به مسائل فرهنگی و کسانی که به انجام کار خیر علاقه مند بودند، تهیه شد. خوشبختانه امروز در آن روستا که در سال ۱۳۲۴ اولین مدرسه اش تاسیس شد، دانشگاهی تاسیس شده است.

[۱۵] شما همچنان هم اول مهر به آن منطقه می روید... کوششم بر این است و هر وقت از شهر خسته شوم، به آنجا می روم و با دیدن دوستان به یاد گذشته ها و فعالیت هایی که انجام می دادم، می افتم. به دنبال تاسیس آن مدرسه، تغییراتی در روستا به وجود آمد که مواجهه با آنها برای من بسیار لذتبخش است. امروز در شهر سده که قبلاً روستا بود، کارخانه صنعتی داریم. فروشگاه های بزرگ داریم. انجمن های شعر و ادب، موسیقی و شاهنامه شناسی و جلسات مذهبی داریم. امسال از من هم

مکتب

از زندگی راضی ام

من متولد ۱۳۱۷ در روستای سده لنجان اصفهان هستم و تمامی زندگی من به کار و تحصیل گذشته است. خوشبختم از این که امروز که سن و سالی از من گذشته، سال ها تدریس کرده ام و بیشترین تدریس من در تربیت معلم ها بوده است. آخرین تدریس من در دانشگاه شهید رجایی بود که برای کارشناسی ارشد تاریخ علم تدریس می کردم. مسئولیتی از جانب معلمان فیزیک پیدا کردم و به بیشتر شهرهای بزرگ و کوچک ایران سفر کرده، دوستان خوبی پیدا کردم. فرصت های خوبی نصیب من شد و از زندگی ام راضی هستم. از بابت امکاناتی که به من داده شده از خدا متشکرم.

بیشتر وقت من صرف نوشتن می شود. امروز مشغول نوشتن مجموعه ای

درباره تاریخ آموزش و پرورش هستم؛ چون زندگی من در این مجموعه و این مسیر گذشته است. مجموعه ای چهار جلدی در مورد «تاریخ علم در ایران» نوشته ام که کار جالبی است. یکی از این چهار جلد برای پیش از اسلام است. یکی بعد از اسلام تا صفویه، دیگری برای دوران صفویه و جلد چهارم به تاریخ معاصر می پردازد. در یادای از همکار عزیزم مرحوم سالاری، برای کودکان کتابی ترجمه کرده ام «به بچه ها کمک کنید تا برای رفتن به دبستان آمده باشند» روزهای اول مدرسه مهم است و باید به کودک کمک شود تا با عشق به مدرسه برود. این اتفاق برای من هم رخ داده بود. از دیگر کارهای من که برابم جالب و آموزنده بود، کاری بود که با خانم توران میرهادی در نوشتن فرهنگ نامه کودک و نوجوان انجام دادیم. همچنین کاری که با استاد بزرگ احمد بیرشک انجام شد و زندگینامه علمی دانشوران را نوشتیم.



ویدئو کامل



گزاره گفت و گو